



سرشناسه: اورپید، ۴۰۶ - ۴۸۰ ق. م. Euripides
عنوان و نام پدیدآور: زنان فریادخواه/ اورپید؛ [مترجم، مقدمه نویس جیمز مورود]، ترجمه غلامرضا شهبازی.
مشخصات نشر: تهران: بیدگل، ۱۴۰۰.
فروست: مجموعه نمایشنامه‌های بیدگل / دبیر مجموعه علی اکبر علیزاد.
مشخصات ظاهری: ۹۸ ص: ۵/۱۴×۵/۲۱ س. م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۵۵۴-۴۴-۱
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوات اصلی: Supplices.
یادداشت: کتاب حاضر از ترجمه انگلیسی کتاب با عنوان «Suppliant women» به فارسی برگردانده شده است.
موضوع: نمایشنامه یونانی -- ۴۰۶ - ۴۹۶ ق. م.
موضوع: B.C. 406? - 496? -- Greek drama
شناسه افزوده: مورود، جیمز، ۱۹۴۳ - م.
شناسه افزوده: Morwood, James
شناسه افزوده: شهبازی، غلامرضا، ۱۳۵۲-، مترجم
رده‌بندی کنگره: PA
رده‌بندی دیویی: ۸۸۲/۰۱
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۷۶۰۷۸۴۵
وضعیت رکورد: فیبا



زنان فریادخواه

| اوریپید | غلامرضا شهبازی | کلاسیک یونانی (۷) |
| THE SUPPLIANT WOMEN | Euripides | G.R. Shahbazi |



زنان فریادخواه |

اورپید |

برگردان : غلامرضا شهپازی |

ویراستار : سارا شجاعی |

نمونه خوان : سارا خادمی |

مدیر هنری و طراح گرافیک : سیاوش تصاعدیان |

مدیر تولید : مصطفی شریفی |

چاپ اول | ۱۴۰۰ | تهران | ۱۰۰۰ نسخه |

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۷۵۵۴-۴۴-۱ |

Bidgol Publishing co. |  | انتزبیدگل |

تلفن انتشارات : ۲۸۴۲۱۷۱۷ |

فروشگاه | تهران | خیابان انقلاب | بین ۱۲ فروردین و فخرآزی | پلاک ۱۳۷۴ |

تلفن فروشگاه : ۶۶۴۶۳۵۴۵ ، ۶۶۹۶۳۶۱۷ |

bidgol.ir |

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. |

هرگونه اجرایی از این نمایشنامه منوط به اجازه رسمی از مترجم یا ناشر است. | *

* یادداشتی در مورد حقوق مادی و معنوی این اثر:

اجرای نمایشنامه‌های چاپ‌شده، بدون کسب اجازه از مترجم و ناشر، به کاری معمول در تئاتر ایران بدل شده است؛ این کار بیشتر اوقات با تغییر جزئی در ترجمه و دست بردن در آن صورت می‌گیرد و هدف و نتیجه آن کتمان حقوق معنوی و مادی صاحبان اثر، و توهین به مخاطبان و نیز یزفتن هیچ‌گونه مسئولیت حرفه‌ای است.

برای مترجمان بسیار پیش می‌آید که بدون چشم‌داشت مادی اجازه اجرای اثر را بدهند، به‌خصوص برای همراهی با اجراهای شهرستان‌ها و دانشجویان، اما بی‌شک همه آنان خواستار رعایت حقوق معنوی خود (ذکر نام مترجم) در هر اجرایی هستند.

بنابراین، نشر بیدگل استفاده بدون اجازه از ترجمه‌های نمایشی‌اش را، ام از اجراهای رسمی کوچک یا بزرگ، به‌ویژه در تئاتر تهران و جشنواره‌ها، اقدامی غیرقانونی قلمداد می‌کند و از طریق مراجع مربوط موضوع را به‌جد پیگیری خواهد کرد.

مجموعه نمایشنامه‌های بیدگل

مجموعه نمایشنامه‌های بیدگل، مجموعه‌ای منحصر به فرد از نمایشنامه‌هایی است که تا به حال به فارسی ترجمه نشده‌اند و یا ترجمهٔ مجددی از نمایشنامه‌هایی خواهد بود که از هر جهت لزوم ترجمهٔ مجدد آنها حس می‌گردد. این مجموعه تا حد امکان می‌کوشد تا تأکید خود را به جای ادبیات متن نمایشی، بر ویژگی اجرایی آن بگذارد و بدین ترتیب به نیازهای اجرایی متون نمایشی پاسخ گوید.

معرفی جهان‌های متفاوت نمایشی، از اهداف اصلی این مجموعه خواهد بود؛ جهان‌هایی که تا به حال برای خوانندگان فارسی ناگشوده مانده‌اند یا سیاست‌های فرهنگی خاص، مانع از گشوده شدن آن‌ها شده است. این مجموعه برای اینکه حداکثر آثار نمایشی را پوشش دهد، خود به حوزه‌های کوچک‌تر زیر تقسیم شده است: کلاسیک‌ها، کلاسیک‌های مدرن، آمریکای لاتین، بعد از هزاره، تک‌پرده‌ای‌ها، چشم‌انداز شرق، نمایشنامه‌های ایرانی، نمایشنامه‌های آمریکایی، نمایشنامه‌های اروپایی. برای درک بهتر خواننده از دنیای نویسنده و متن او، هر نمایشنامه با یک مقاله یا نقد همراه خواهد شد.

دبیر مجموعه
علی اکبر علیزاد



شخصیت‌ها

Aethra	آیثرا (مادر تسیوس)
Theseus	تسیوس (پادشاه آتن)
Adrastus	آدراستوس (پادشاه آرگوس)
Evadne	اِوادنه (همسر کاپائئوس، یکی از هفت تن)
Iphis	ایفیس (پدر اوادنه)
Athena	آتنه (الاهه)
	پیک تباپی
	پیک آتنی (خاموش)
	پیک آرگوسی (خدمتگزار بیشین کاپائئوس)
	همسرایان یکم (متشکل از مادران هفت تن)
	همسرایان دوم (متشکل از پسران هفت تن)
	همراهان گوناگون (همراهان مادران و تسیوس – خاموش)
	خدمتگزار (خدمتگزار ایفیس – خاموش)



ترجمهٔ این نمایشنامه از منبع زیر صورت گرفته است:

Euripides' *Suppliant Women*

Translated by George Theodoridis

<https://www.poetryintranslation.com/PITBR/Greek/SuppliantWomen.php>

و در بخش‌هایی از ترجمه، از این نسخه نیز استفاده شده است:

Euripides

Complete Works

Delphi Classics, 2013



در برابر معبد دِمِتر^۱ و پرسِفونه^۲، در آتیکا^۳، آتیکا^۴.

محرابی در سمت راست معبد است.

همان سمت راست، کمی آن طرف تر صخره‌ای ست که اودانه

هنگامی که نخستین بار به صحنه می‌آید بر آن می‌ایستد.

آترا در کنار محراب است و دعا می‌کند.

گروهی از همسران متشکل از مادران هفت مردی که در جنگ

علیه تیبای جان باخته‌اند گرد او زانو زده‌اند. آنها شاخه‌های

زیتون در دست دارند، که از آنها رشته‌های سپیدرنگ پنبه آویزان

است که نشان می‌دهد فریاد خواهند.

آترا جامهٔ سپید مخصوص این آیین را بر تن دارد و مادران

و همراهانشان جامهٔ سیاه عزا پوشیده‌اند. مادران همچنین

موهایشان را از ته زده‌اند.

گرد این همسران، همراهانشان ایستاده‌اند.

آدراستوس چند قدم مانده به معبد، دَمِر بر خاک افتاده و سرش

زیردایش است.

1. Demeter
2. Persephone
3. Eleusis
4. Attica

کسانی که او را دوره کرده‌اند همان گروه همسرایان دوم‌اند،
یعنی پسران هفت تن.

تمامی افراد به‌جز پسران میان‌سال‌اند و موی جوگندمی دارند.

آئترا: دمتر!

بانوی آتشدان‌های الثوسیسی!

و نیز شما، خدمتگزاران این معبد.

برکتتان را به من ارزانی دارید،

برکت خویش را به پسر تسیوس ارزانی دارید،

برکتتان را به این شهر، به آتن، ارزانی دارید و

برکتتان را به سرزمین پیتئاس^۱، پدرم، ارزانی دارید!

در آنجا بود، در آن تالارهای شکوهمند کاخ پیتئاس بود که

من، آئترا، بالیدم و همسر آگیوس^۲، پسر پانديون^۳، شدم

تا فرمان آپولو را گردن نهم.

من خواهان این برکاتم، زیرا در برابرم این پیرزان را می‌بینم

که کاشانه‌شان را در آرگوس وا گذاشته و بدین جا آمده‌اند

تا در برابرم با شاخه‌های فریادخواهی به خاک افتند. درد

جان‌فرسایشان آنان را بدین کار واداشته است.

آنان پسران دلاورشان را از کف داده‌اند!

آن مردان در برابر دروازه‌های کادموس^۴ کشته شده‌اند.

هفت مرد پاکزاد که آدرستوس، پادشاه آرگوس، راهبرشان

بود. آدرستوس در آن هنگام بر آن بود تا میراث داماد

1. Pitheas
2. Aegeus
3. Pandion
4. Cadmus

رانده شده‌اش، پولونیکس^۱، را بازستاند. آن نصیب از دارایی‌های پدر پولونیکس، ادیپوس، که باید بدو می‌دادند.

این زنان خواهان آن‌اند که پسران دلیرشان را به خاک بسپارند!

آنان، کشته با زوبین جنگ، اینجا بی‌آنکه در گورشان کنند برجای مانده‌اند، و این ننگین‌کاری ست برخلاف قانون خدایان.

آنان که بر این سرزمین فرمان می‌رانند نمی‌گذارند این مادران آیین‌های درگورکردن کُشته‌پسرانشان را به جا آرند. اشاره‌کنان به آدراستوس که دمربرخاک افتاده است.

و آنجا آدراستوس بر خاک افتاده، با چهره‌ای خیس از اشک، در غم مردانی که او بدین نبرد شوم کشاند در دل می‌گرید و مویه می‌کند.

و اینجاست تا بار مرا در یاری به این زنان به گاه نیازشان سبک کند.

او از من خواسته تا به لابه از پسرم بخواهم، تا بکوشم پسرم را راضی کنم کالدهای این مردان را، یا با گفتار یا با زوبین، به مادرانشان بازگرداند، تا ایشان آنها را آن‌گونه که آیین‌ها می‌گویند در خاک کنند.

آدراستوس می‌گوید تنها پسر من و شهر آتن می‌توانند چنین کاری کنند.

من تازه بدین جا، به این معبد و به الثوسیس، رسیده‌ام تا قربانی‌هایی پیشکش کنم و از فراوانی خرمن خاطرَم آسوده گردد. الثوسیس نخستین سرزمینی است که برق بافه‌های غلّه سودمند را بر فراز خاکش می‌توان دید.

من اینجا می‌ایستم و چشم به راه می‌مانم.

اینجا در این جایگاه دوچندان مقدسِ دمتر و دخترش با این شاخه‌های سبزر در دستانم می‌ایستم، شاخه‌هایی که از توانایی خبر نمی‌دهند، بلکه نشانه فریادخواهی‌اند. در اینجا در کنار این مادران بی‌فرزند و سپیدموی به احترام رشته‌های فریادخواهی‌شان می‌ایستم.

من پیکی به کاخ پسرَم تسیوس فرستاده‌ام تا از او بخواهد بدین جا بیاید تا این زنان بینوا و فلاکتشان را از این شهر براند و اگر چنین نمی‌کند کارهایی از سر پرهیزگاری برای خشنودی خدایان کند و بار این دینی را که برگردن ماست سبک نماید. زنان خردمند همواره باید بگذارند مردان آن کاری را کنند که سود زنان در آن است.

همسرایان: بانو، من به پای تو می‌افتم!

به تو التماس می‌کنم، من، یکی پیرزن، بالبانای فرتوت به تو التماس می‌کنم، بانوی من:

پسرانمان را برهان!

همسرایان: و من نیز به تو التماس می‌کنم، بانوی من:

مگذار پیکرهای مرده‌شان را جانوران وحشی کوهی از هم بدرند!

همسرایان: مرا بنگر، بانوی من!
بنگر چگونه گونه‌های پی‌رم را با ناخن‌هایم می‌خراشم!
همسرایان: چه‌ره‌ام از اشک خیس است!
همسرایان: من چه‌ خاکی بر سرکنم؟
همسرایان: من نه توانستم تن پسر خویش برای گورخانه بیارایم، نه بر
گورش پشته‌ای خاک بینم.
همسرایان: بانوی بزرگوار، تونیز بستر زناشویی‌ات را با زاییدن پسری
متبرک ساخته‌ای، پس بگذار من اکنون از عشق‌بدان پسر
نصیبی ب‌رم.
همسرایان: بر این غم‌جان‌گاهی که از مرگ پسر تیره‌بختم به‌جانم
نشسته‌اندکی دل بسوزان!
همسرایان: دل‌پسرت را بل‌رزان. او را وادار کن بپذیرد که به‌رود
ایسم‌نوس^۱ برود و جنازه‌های جوانان‌مان را که در حسرت
در خاک کردن‌اند به‌دستان ما بسپارد.
همسرایان: بانوی من، من بدین‌جا، به‌این محراب‌های دوستار آتش
این‌الاهه آمده‌ام نه چون یکی‌زائر، بل چون یکی که ناگزیر
است به‌پایش افتد و از او بی‌درنگ فریادخواهی کند.
همسرایان: تونیری آن‌داری که از درد ما بگاهی، بانوی گرامی —
همسرایان: — به‌یاری پسر پاک‌زادت.
همسرایان: از میان اقیانوسی از درد، اکنون به‌پسرت التماس می‌کنم،
که کالبد پسرم را در دستانم بگذارد.